



چند کودک چابهار در حال بازی با تلویزیون که به دستگاه مها



در ایوان کویز این زن خانه نامشروع از چوب و کارتن می‌سازد و در کنارش می‌زند



در میانکای دیوارهای خنجر ساخته از چوب و قوطی کهنه و پلاستیک ساخته شده است

گفتم خبرنگارم، می‌خواهم از خانه و زندگی‌تان عکس بگیرم، گزارش نویس، شاید مسئولان ببینند و پزیرانن کاری کنند. زن آهی کشید، همه جلدی بلوچی‌اش را کشید سمت مورثن و گفت: عکس بگیر اما تا حالا خیلی‌ها مثل تو آمدند اینجا ولی هیچ‌کس هیچ‌کاری برای ما نکرد، این را گفت و پشت دیوار اتاق خلتاش پنهان‌شده؛ دیواری ساخته‌شده از کارتن و چوب و پلاستیک جمع‌شده از زباله‌های شهر.

خانه این زن در محله جنگلوک شهر چابهار در جنوب‌شرقی ایران واقع است؛ جایی که از آن به‌عنوان تنها بندر اقیانوسی و یکی از مهم‌ترین بندر کشور یاد می‌شود از خانه او تا ساحل دریا پیمانه تنها پنج‌دقیقه راه است. جنگلوک در چابهار معروف است، محل‌های بی‌موقع‌نشین و فقیر در انتهای بلوار صیاد که نه‌پدست‌ترین اهالی شهر در آن زندگی می‌کنند. جایی که حدود ۲۰۰ خانوار پرجمعیت چابهار در خانه‌هایی ساخته شده از کبر، کارتن و آهن قراضه برای خود سگونتگاهایی محقر درست کرده‌اند.

این خانه‌ها درست در پشت دیوارهای تعدادی از ادارات دولتی چابهار واقع شده‌اند، گذرکشی اداره و خدایات و کمیته ادب برخی از این ادارت مستند به خانه‌های کیری جنگلوک تنها چند متر فاصله دارد. هفته قبل برای سفری چهارروزه به چابهار رفته بودم و اولین نام جنگلوک را از زبان یکی از اهالی شهر شنیدم. می‌توان پاکستانی‌ترین شهر ایران این محل را چوب و کافت ساخته شده است هر چند وقت یکبار آتش‌سوزی‌هایی اینجا رخ دهد و تعداد زیادی را بی‌خانمان می‌کند و ادامه‌دار آخرین بار نیز دو هفته پیش یک آتش‌سوزی همه خانه‌ها کاتلاشه چهار خلوار در این محل را نیست و نابود کرد.

چابهار را خیلی‌ها به‌عنوان منطقه آزاد می‌شناسند؛ جایی شبیه به کیش و قشم، پر از هتل‌ها و مراکز خرید بزرگ و کوچک که گردشگرانی از گوشه‌وکنار کشور در آن مشغول خرید و لذت‌بردن از تعطیلات خود هستند. چابهار البته بی‌شباهت به کیش و قشم نیست، در قسمت

منطقه آزاد چندین مرکز خرید پررونق و بزرگ وجود دارد که کالاهای

خرجی را با قیمت‌هایی گاه باورنکردنی عرضه می‌کنند. چابهار علاوه بر سواحل زیبایش جایگاه‌های توریستی بسیاری دارد. هوای چابهار نیز آنطور که اهالی‌اش می‌گویند همیشه بهاری است و حتی در گرم‌ترین ماه‌های سال از ۲۵درجه سانتیگراد بیشتر نمی‌شود، می‌تساهت به هوای بسیار داغ و سوزناک دیگر نقاط جنوبی کشور در تابستان‌ها، برخی هم بر این باورند که ریشه اسم شهر در حقیقت چابهاراست، به این معنا که هر چهار فصل سال هوای اینجا بهاری است. درباره چابهار گفته می‌شود این منطقه گرم‌ترین نقطه کشور در زمستان و خنک‌ترین بندر جنوبی ایران در تابستان است. متوسط دمای حداکثر در خردادماه) در چابهار طی یک‌دوره هفت‌ساله، ۲۱درجه سانتیگراد، متوسط دمای حداقل در دی‌ماه) ۱۹درجه سانتیگراد و متوسط دما در طول سال ۲۶درجه سانتیگراد ثبت شده است.

سابقه تصویب و شروع به کار چابهار به‌عنوان منطقه آزاد اقتصادی گردشگری به ابتدای دهه ۷۰خورشیدی برمی‌گردد و حالا حدود ۲۰سال از آن زمان می‌گذرد. در رابطه با ویژگی‌ها و اهمیت این منطقه آزاد این موارد ذکر می‌شود: چابهار به‌وسیله شمس حمل‌ونقل زمینی و هوایی از شمال به کشورهای آسیای‌میانه و افغانستان، از شرق به پاکستان و از جنوب به اقیانوس هند اتصال می‌یابد. دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و قراردشتن در خارج از خلیج‌فارس و همین‌طور عدم آسیب‌پذیری

در مواقع بروز بحران، موقعیت استراتژیکی را برای ایجاد یک گذرگاه ارتباطی بین کشورهای آسیای‌میانه و سایر کشورهای جهان فراهم آورده است. این بندر یکی از مهم‌ترین چهارراه‌های گردبدر شمال-جنوب و شرق-غرب بارگانی جهانی است.»

چابهار همچنین با داشتن دو اسکله شهید کلاتری و اسکله شهید بهشتی با گنجایشی در حدود ۷۰هزار تن کالا برای رسیدن به همین اهداف خیز برداشته است. با این همه هنوز این دو بندرگاه بزرگ و بااهمیت آنگونه که باید رونق نگرفته‌اند. خلوتی بیش از اندازه سواحل بندر چابهار حکایت از کم‌رونقی این بندر دارد. در ساحل تنها چندین لنج چوبی بزرگ و کوچک با ظرفیت‌هایی بین صد تا یک‌میلیون تن دیده می‌شود. این لنج‌های چوبی همه متعلق به بخش خصوصی است این را صاحب یکی از همین لنج‌ها با نام لنج عرفان می‌گوید. او گفته: لنج‌هایی که بالاتر از ۶۰۰هزار تن گنجایش داشته باشند در بندر کراچی ساخته می‌شوند و ما آنها را از آنجا می‌خریم. قسمت یک لنج ۶۰۰تنی به یک‌میلیارد ۰۰شمیلیون تومان می‌رسد. لنج‌های کوچک‌تر هم همین‌جا در کشور خودمان، در بندر کنارک که در سواحل شرقی چابهار واقع است، ساخته می‌شود.

لنج‌های چوبی بخش خصوصی در زمینه حمل‌ونقل کالا بین چابهار و بندرهای آن سوی خلیج‌فارس و دریای عمان از کوبت گرفته تا دبی و عمان فعالیت می‌کنند، آنگونه که صاحب لنج عرفان گفت در پارای مواقع نیز تا سومالی و تانزانیای این لنج‌های روند و آلا جابه‌جا می‌کنند. کار که همیشه خطر مواجهشدن با درزن دارد برای آن را وجود دارد. اما واقعیت این است که این تنها یک‌بار روی سکه این شهر بندری جنگلوک را از زبان یکی از اهالی شهر شنیدم. می‌توان پاکستانی‌ترین شهر ایران این محل را چوب و کافت ساخته شده است هر چند وقت یکبار آتش‌سوزی‌هایی اینجا رخ دهد و تعداد زیادی را بی‌خانمان می‌کند و ادامه‌دار آخرین بار نیز دو هفته پیش یک آتش‌سوزی همه خانه‌ها کاتلاشه چهار خلوار در این محل را نیست و نابود کرد.

چابهار را خیلی‌ها به‌عنوان منطقه آزاد می‌شناسند؛ جایی شبیه به کیش و قشم، پر از هتل‌ها و مراکز خرید بزرگ و کوچک که گردشگرانی از گوشه‌وکنار کشور در آن مشغول خرید و لذت‌بردن از تعطیلات خود هستند. چابهار البته بی‌شباهت به کیش و قشم نیست، در قسمت

منطقه آزاد چندین مرکز خرید پررونق و بزرگ وجود دارد که کالاهای خرجی را با قیمت‌هایی گاه باورنکردنی عرضه می‌کنند. چابهار علاوه بر سواحل زیبایش جایگاه‌های توریستی بسیاری دارد. هوای چابهار نیز آنطور که اهالی‌اش می‌گویند همیشه بهاری است و حتی در گرم‌ترین ماه‌های سال از ۲۵درجه سانتیگراد بیشتر نمی‌شود، می‌تساهت به هوای بسیار داغ و سوزناک دیگر نقاط جنوبی کشور در تابستان‌ها، برخی هم بر این باورند که ریشه اسم شهر در حقیقت چابهاراست، به این معنا که هر چهار فصل سال هوای اینجا بهاری است. درباره چابهار گفته می‌شود این منطقه گرم‌ترین نقطه کشور در زمستان و خنک‌ترین بندر جنوبی ایران در تابستان است. متوسط دمای حداکثر در خردادماه) در چابهار طی یک‌دوره هفت‌ساله، ۲۱درجه سانتیگراد، متوسط دمای حداقل در دی‌ماه) ۱۹درجه سانتیگراد و متوسط دما در طول سال ۲۶درجه سانتیگراد ثبت شده است.

سابقه تصویب و شروع به کار چابهار به‌عنوان منطقه آزاد اقتصادی گردشگری به ابتدای دهه ۷۰خورشیدی برمی‌گردد و حالا حدود ۲۰سال از آن زمان می‌گذرد. در رابطه با ویژگی‌ها و اهمیت این منطقه آزاد این موارد ذکر می‌شود: چابهار به‌وسیله شمس حمل‌ونقل زمینی و هوایی از شمال به کشورهای آسیای‌میانه و افغانستان، از شرق به پاکستان و از جنوب به اقیانوس هند اتصال می‌یابد. دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و قراردشتن در خارج از خلیج‌فارس و همین‌طور عدم آسیب‌پذیری



خانه این دختر و پسر کوچک‌ترین چندی بیابان در آلتان سولت / عکس‌ها: عبدالرحمن عقیلی‌شیرازی

جامعه

گزارش «شرق» از زندگی ده‌ها خانواده حاشیه‌نشین در شهر چابهار

بی‌غوله‌نشینی در شهر همیشه بهار



خانه این دختر و پسر کوچک‌ترین چندی بیابان در آلتان سولت / عکس‌ها: عبدالرحمن عقیلی‌شیرازی

از محوطه‌ای این خله‌های جاری بیرون رفته، وارد کوچ‌های شدم. با دیوارهایی ساخته‌شده از پتو و پارچه کهنه و کونی‌های اویزان‌شده از تیرک‌های چوبی، اینها دیوارهای حیاط خانه‌های ساکنان محل بود. تا انتهای کوچه از لایه‌لای سوراخ دیوارها داخل خانه‌ها معلوم بود، همه خانه‌ها شکل هم، همه ساخته شده از کارتون و پلاستیک و هر آنچه دم دست بود. نه کوچه جلوی یک خله پالاه گفتم و پارچ‌های که مثلا در ورودی بود کنار زدم و وارد شدم.

داخل این خله محوطه بزرگی بود در حدود دصمتر، دور‌تاور حیاط اتاق‌های چوبی با سقف‌های پلاستیکی و کارتنی دیده می‌شد. در ایوان یکی از اتاق‌ها پنج زن، یکی میانسال و چهارنای دیگر جوان گرم صحبت نشست بودند، مسافرشان مسنور را که یک طرفش به تیرک چوبی ایوان بسته بود و سمت دیگرش به چوب‌های دیوار اتاق تکان می‌دادند. زن میانسال مادر خانواده بود و چهارنای دیگر عروس‌ها و دخترانش سه کودک در نوه‌ها‌راز کشیده بودند و مادرها یا تکان دادن تاش می‌کردند آنها را بخوابانده همین‌جا بود که مادر خانواده گفت از خانه‌های ما عکس بگیر. روزنامه، او خیلی‌ها مثل تو اینجا آمدند و برای ما کاری نکردند.

یکی از اتاق‌های این خانه، رختخواب‌ها نو نوار داشت و پلاستیکی گلدان برای پوشاندن کارتن‌های به دیوار چسبیده شده بود. زن گفت: اتفاق بصرم است، تازه داماد شده و با عروسم اینجا زندگی می‌کنند، از سقف این اتاق، یک پتکه و یک لامپ کم‌مصرف اویزان بود، سقف اتاق کارتن و چند قطعه چوب ساخته شده بود. پرسیدم اگر باران بیاید وارد خانه‌ها می‌شود؟ پاسخ داد: باران که خیلی کم می‌آید، ولی گاهی که زیاد ببارد خانه‌ها را آب‌برمی‌دارد و همه چیز نمناک می‌شود، اینجا همه مثل خانه‌هایی که به آنها سر زدم فقط بچه‌های کم‌سن‌وسال و زنان آنجا بودند از یکی از زن‌ها پرسیدم مردهایتان کجا هستند؟ پاسخ داد: «خیلی‌هاشان کارگر ساختمانی هستند، یا در بندر بار خالی می‌کنند، بعضی هم در خیابان دستفروشی و سیگارفروشی دارند.»

از اعضای این خانه خله‌حافظی کردم و به کوچه ردم، ۱۲۰۰دختر و پسر کوچک جلو در انتظارم را می‌کشیدند. دختر جوانی که شال روشن‌سفیدی با رنگ‌های محو آبی و سبز سر کرده بود، گفت: اینجا از خانه ما هم عکس بگیر، اسمش را پرسیدم. گفت: سارینا و به سمت

خلف‌نشان اشاره کرد. خانیش راه افتادم تا آن سوی کوچه و کونی و صله‌پیمانه‌های که از در حیاط خانه اویزان بود را کنار زده و با هم وارد شدیم. آنجا هم مثل بیشتر خانه‌های محل یک اتاق داشت، اتاق حدوداً ۹متری و دیوارها با بلوک سیمانی بدون ملات و سقف از کارتن و پلاستیک و سارینا، بران یا پدر و مادرش توضیح داد: که «خبرنگار است، آمده از خانه‌ها کم‌کم بگریزد، ببرد تهران به مسئولان نشان دهد» از پدر سارینا پرسیدم چطور این وقت روزه‌ها، گفت: گنه‌نام و کارم شیفت شب است. از محققان سراغ گرفتم. گفت ماهی ۲۰۰هزار تومان می‌گیرم و چند فرزند؟ هشتتا، چهار دختر و چهار پسر، همه نوجوان و کودک. سارینا دومین فرزندش بود. تصور اینکه چطور ۱۰ نفر با هم داخل یک اتاق ۹متری با سقفی از کارتن می‌خوابند، آنقدر ذهنم را مشغول کرده بود که نفهمیدم چرا آنها و از بقیه ساکنان محل رختخواب‌های خود می‌کشند.

وقتی به خیابان رسیدم، یادم آمد هر جایی که رفته و داخل هر خانه‌ای را که نگاه کردم خبری از بیخال نبود. از این‌ها شنیدم سالم، توانمندپلاستی و خیلی چیزهای دیگر هم محل لنحظه از آن سوی آسمان چابهار از روی دریا بره‌ای تهرتوری به سمت شرق می‌آیند. ایرها همان روز از ابتدای زمانی که خورشید غروب کرد یک نفس تا ظهر فردا ساعت ۱۱ بر چابهار باریدند؛ با دانه‌های درشت، بی‌خیال سقف‌ها و دیوارهای متوالی بی‌موقع‌نشینان جنگلوک.

سوخت تنها اتاوستند با سرعت جان خودشان و بچه‌هاشان را از مهلکه نجات دهند و از سرایت آتش به دیگر خانه‌ها جلوگیری کنند.

با آتش ۱۵نفر کورنشین بی‌خانمان‌تر از قبل شدند. چند روزی را روی تیش زمین و زیر لحاف آسمان سر کردند تا در نهایت از طرف هلال‌احمر چهار چادر اسکان موقت به آنجا نهدند. حالا آنها ۱۰ روزی دردیوار کارتنی و چوبی مکی می‌گرفتم.

کمی بعد پسر جوانی با شلوار سفیدروشن و بلوز آستین‌کوتاه، که لطافتی قبل از دور نگاهم می‌کرد، سسستم آمد؛ می‌انکه چیزی بگویم. او گفت: دور افتاده یعنی که بیا با او به داخل محوطه‌ای رفته

که اندواری کوتاه از جنس بلوک سیمانی از اطراف جدا شده بود. چهار چادر سفیدرنگ با ارم هلال‌احمر دیده می‌شد. خودش نمی‌توانست فارسی حرف بزند، چند زن و دختر جوان آنجا بودند. گلابه‌کنان شروع کردند به توضیح شرایط، تا حدود دو هفته پیش اینجا چهار اتاقک بزرگ

بود، محل زندگی چهار خلوار با جمعیت‌هایی پنج‌هشت نفره، اما اتصالی سیم برق باعث آتش‌سوزی شد و هر چه که دارونداشان بود در آتش

سوخت تنها اتاوستند با سرعت جان خودشان و بچه‌هاشان را از مهلکه نجات دهند و از سرایت آتش به دیگر خانه‌ها جلوگیری کنند. با آتش ۱۵نفر کورنشین بی‌خانمان‌تر از قبل شدند. چند روزی را روی تیش زمین و زیر لحاف آسمان سر کردند تا در نهایت از طرف هلال‌احمر چهار چادر اسکان موقت به آنجا نهدند. حالا آنها ۱۰ روزی دردیوار کارتنی و چوبی مکی می‌گرفتم. کمی بعد پسر جوانی با شلوار سفیدروشن و بلوز آستین‌کوتاه، که لطافتی قبل از دور نگاهم می‌کرد، سسستم آمد؛ می‌انکه چیزی بگویم. او گفت: دور افتاده یعنی که بیا با او به داخل محوطه‌ای رفته استیم را گرفت و راه افتاد، یعنی که بیا با او به داخل محوطه‌ای رفته که اندواری کوتاه از جنس بلوک سیمانی از اطراف جدا شده بود. چهار چادر سفیدرنگ با ارم هلال‌احمر دیده می‌شد. خودش نمی‌توانست فارسی حرف بزند، چند زن و دختر جوان آنجا بودند. گلابه‌کنان شروع کردند به توضیح شرایط، تا حدود دو هفته پیش اینجا چهار اتاقک بزرگ بود، محل زندگی چهار خلوار با جمعیت‌هایی پنج‌هشت نفره، اما اتصالی سیم برق باعث آتش‌سوزی شد و هر چه که دارونداشان بود در آتش



یانداک ساخته‌شده از پلاستیک چوبی کوچک در سله جنگلوک



توله‌های چراغ برق اینجا تمام مساحت و مساحتی‌های روی زمین کشیده شده‌اند



مصالح همه خانه‌ها در این خانه فقرنشینان از چوبه کارتن، پلاستیک و کتی شکل شده‌اند



کودکان بارنده در حال بازی روی سبزه‌های برق



خانه‌های آتش‌خیز و خانه‌های آتش‌خیز در هر خانه گورکان در و فلات‌ها و آن شده می‌شود



یک دختر و پسر خانمان در چابهار مشغول آشپزی در یک آشپزخانه کوچک



یاقوب جیدگل نماینده چابهار در مجلس

حاشیه‌نشینانی در اطراف شهرها یکی از مشکلاتی است که بیشتر شهرهای ایران با آن دست به‌گریزند. این مشکل در چابهار و برخی دیگر از شهرهای استان سیستان‌وبلوچستان نیز دیده می‌شود. بخش زیادی از کسانی که مهاجرت به حاشیه‌نشینان در اطراف شهرها می‌کنند از ساکنان روستاهای اطراف چابهار مانند عثمان‌الد، نوبک‌آباد و برخی از دیگر روستاهای اطراف هستند. البته خوشبختانه مدتی است در تعدادی از این روستاها طرح‌های توسعه‌ای از طرف بنیاد مسکن و برخی دیگر نهادهای انجام شده و

وضعیت این روستاها به‌مراتب بهتر از گذشته شده است. مردم این روستاها هم به دلیل خشکسالی و کمبود آب مسافلت خود را که بیشتر کشاورزی بود از دست دادند. علاوه بر این به دلیل نبود برخی خدمات مانند برق و آب به ناچار به سمت شهر چابهار رفته‌اند و در حاشیه این شهر ساکن شده‌اند. در برنامه جانشینان ۲۰ساله تعیین شده است که در روستاهای آن هر لحاظ خدمات‌رسانی شود که شامل آموزش، بهداشت و عمران است، اما به اندازه بیشتر است. امروز داخلی کشور به تلاش سیستان‌وبلوچستان برای بهبود وضعیت این مناطق و در دست نیست. اما به‌صورت حدودی

وجود آورده است. یکی از اصلی‌ترین این مشکلات انجام ساختوسازهای غیراستاندارد و نامنظمه در این مناطق است. این ساختوسازها غیراستاندارد است و هر بار منجر به بروز یکسری مشکلات برای ساکنان آنها می‌شود. ما اکنون چندین نفر برای حل مشکل چارآمدنی کارهایم را بازگردانم آنها به روستاهای آنجا بفرستیم. آنها چای تحویل فرزندان خود و به‌روصدنای آن امکانات رفاهی بیشتری که در شهر وجود دارد و اینکه در مناطق شهری امید به آینده بیشتر است. امروز داخلی کشور به تلاش سیستان‌وبلوچستان برای بهبود وضعیت این مناطق و در دست نیست. اما به‌صورت حدودی

می‌توان گفت در حدود هزار خلوار هم‌اکنون در این مناطق ساکن هستند. از طرفی با توجه به اینکه به‌صورت مدیگن هر کدام از این خلوارها پنج‌نفرزند دارند، می‌توان گفت حدود هفت‌هزارنفر از اهالی چابهار ساکن در مناطق حاشیه‌نشین هستند. موضوع جانشین‌ها در جمله مسائلی است که حل آن برای ما اهمیت زیادی دارد به‌عنوان مثال چندروز پیش نیروی‌های ک‌هات پنج‌نفرزمانداگنم عضو کمیسون شهرها و امور داخلی کشور به تلاش سیستان‌وبلوچستان سفر کرده بودند. در جلسه‌ای که با حضور این نمایندگان برگزار شد از لزوم

زمین‌های محل زندگی حاشیه‌نشینان چابهار به ساکنان اهدا شود

سماهدهی رانفت‌نشینان حاشیه شهر چابهار در قالب نقشه تفصیلی و جامع شهری در آن سخن گفتم و حل این مشکل را ضروری دانستم. بر اساس آنچه دانردم، می‌توان گفت حدود هفت‌هزارنفر از اهالی چابهار ساکن در مناطق حاشیه‌نشین هستند. موضوع جانشین‌ها در جمله مسائلی است که حل آن برای ما اهمیت زیادی دارد به‌عنوان مثال چندروز پیش نیروی‌های ک‌هات پنج‌نفرزمانداگنم عضو کمیسون شهرها و امور داخلی کشور به تلاش سیستان‌وبلوچستان سفر کرده بودند. در جلسه‌ای که با حضور این نمایندگان برگزار شد از لزوم